

اصول محاکمات حقوقی

توقیف گردیده] بمحکوم له نیز مطلق است.

۴ - حکم پس از قطعیت دارای اثر اجرائی میباشد اصولاً احکام بموجب ماده ۵۹۹ اصول محاکمات بموقع اجراء گذاشته نمی شوند مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرائی موقت آن در مواردیکه پیش بینی شده صادر شده باشد - معمولاً وقتی که حکم صادر میشود اگر بدرجه قطعیت رسید محکوم علیه شخصاً آن را اجراء می کند و اگر اجراء نکرد بتقاضای محکوم له ورقة اجرائیه صادر شده و بوسیله مأمور اجراء میگردد - اجرائی احکام در قسمت مربوط با اجراء ذکر خواهد شد ما در اینجا فقط بذکر اجرائی موقت می پردازیم:

« اجرائی موقت » .

اصولاً هر حکمی برای اینکه قابل اجراء گردد باید قطعی شود - احکام غیر قطعی دادگاهها قابل اجراء نیستند باوجود این در بعضی از موارد قانون احکام غیر قطعی را قابل اجراء دانسته است .

اجرائی موقت احکام فقط بتقاضای یکی از متداعیین می شود و مخصوص موارد ذیل است :

(۱) وقتیکه حکم بموجب اسناد رسمی صادر شده و یا بموجب اسناد عادی که طرف اعتبار آن اسناد را اعتراف کرده در این مورد از این جهت اجرائی موقت پیش بینی شده که معمولاً احکامی که مستند آنها اسناد رسمی یا اسناد عادی باشد که دارای اعتبار اسناد رسمی است در استیناف فسخ نمی شوند .

(۲) وقتیکه موعد اجاره منقضی شده و بموجب حکم دادگاه محکوم شده است برد یا تسلیم یا تخلیه عین مستأجره .

تفکیک این دو موضوع در عمل ایجاد اشکالاتی مینماید مثلاً اگر کسی بطلان معامله ای را نظر بجهتی مثلاً صغیر بودن طرف عقد عنوان کند و محکوم شود آیا میتواند بجهت تازه ای مثلاً مجهول بودن موضوع معامله بطلان آنرا مجدداً بخواهد آیا این سبب تازه بوده تادعوی علیحده محسوب شود و یا فقط دلیل تازه است و دعوای جدید عین دعوای سابق است .

وحدت اصحاب دعوی

اثر اعتبار شیئی محکوم بها نسبی است باین معنی که فقط نسبت باصحاب دعوی مؤثر بوده و نسبت بکسانیکه اصلتاً و با بوسیله نماینده در دعوی دخالت نکرده اند مؤثر نمیشود بدیهی است که هر کس باید حکم دادگستری را احترام نماید ولی غیر اصحاب دعوی میتوانند آن را نسبت بخرد مؤثر ندانند - این امر هم منطقی است زیرا قاضی با رعایت دلایل طرفین حکم داده و نمی بایستی رأی او نسبت بکسانیکه در دعوی شرکت نکرده اند و دلایل خود را اظهار نداشته اند مؤثر باشد - نسبی بودن اثر احکام ایجاد مشکلاتی نیز مینماید اغلب باعث این میشود که در حکم متناقض صادر گردد، مثلاً چندین وارث ممکن است دعوای خود را که همه از یک منشاء ناشی است جداگانه در دادگاههای مختلف اقامه کنند و چون حکمی نسبت بیکی صادر میشود در دیگران مؤثر نیست و بالتبعیه ممکن است احکام متناقض از دادگاهها صادر شود. احکام نه تنها نسبت باصحاب دعوی مؤثر بوده بلکه نسبت بقائم مقام آنها نیز مؤثر میباشد، بعضی احکام که موضوع آن احوان اشخاص است دارای اثر مطلق میباشد مثل حکم طلاق - اثر حکم تصرف دادن ملک ثبت شده [که در قبال دین

نخواهد بود. بر این ماده دو اشکال وارد است :

اولا - اجرای موقت یعنی گرفتن مدعی به از محکوم علیه و دادن آن به محکوم له و حال آنکه در مورد بیکه محکوم به وجه نقد است قانون مقرر کرده که وجه نقد گرفته شده و در صندوق گذاشته می شود نه اینکه به محکوم له داده شود چنین اقدامی بهتر است تا مین مدعی به خوانده شود نه اجرای موقت زیرا در اینجا مثل تأمین محکوم به - محکوم به توقیف می شود نه اینکه بدست محکوم له تسلیم گردد. ثانیاً - تأمین که گرفته می شود باید طوری باشد که خساراتی که در اثر اجرای حکم ممکن است باو وارد شود تأمین نماید این ماده در مورد بیکه محکوم به وجه نقد باشد فقط گذاشتن آن را در صندوق عدلیه کافی دانسته و لازم ندیده که از محکوم له تأمین دیگری خواسته شود و حال آنکه وجه نقد در صورتیکه دست صاحب آن باشد ممکن است مورد استفاده واقع گردد و از گذاشتن آن در صندوق عدلیه خساراتی که از جهت عدم استفاده وجه مزبور بر او وارد می شود تأمین نمی گردد، بنا بر این مناسب این بود که خسارات وجه نقد هم در صورت اجرای موقت از محکوم له قبلاً بعنوان تأمین خواسته شود.

لزوم پرداخت تأمین باندازه ای در نظر قانونگذار مؤثر است که در ماده ۲۶۸ تصریح شده است « در صورتیکه از اجرای موقت حکم برای محکوم علیه خساراتی وارد بیاید که نتوان مقدار آن را صحیحاً معین کرد و تأمین از محکوم له گرفت خواهش اجرای موقت پذیرفته نمی شود.

تقاضای اجرای موقت از چه مقامی بعمل می آید این تقاضا از دادگاه ابتدائی می شود تا در حکم خود نسبت با اجرای موقت تصمیم بگیرد، اگر دادگاه ابتدائی در حکم خود راجع با اجرای موقت قراری نداده باشد دیگر نمی تواند در آن باب رأی بدهد محکوم له فقط می تواند این تقاضا را از دادگاه استیناف بکند - دادگاه استیناف هم فوراً این تقاضا را بطرف ابلاغ کرده حکم می دهد بدون اینکه رسیدگی به خواهش اجرای موقت را منوط بر رسیدگی بماهیت دعوی بداند.

۳) در موقعیکه دادگاه حکم کرده است که عین مدعی به از تصرف عدوانی خارج شده و بمالك ذبح حق تسلیم شود. ۴) وقتیکه در منازعات راجعه با جبر نمودن و اجیر شدن حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر صادر شده است. ۵) در کلیه مواردیکه اوضاع و احوال مدال کند که بواسطه تأخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه خسارت کلی برای محکوم له حاصل خواهد شد و یا اینکه تأخیر باعث عدم اجرای حکم یا قرار در آئیه خواهد بود و نیز بموجب ماده ۲۳ قانون تریع محاکمات احکام دادگاه در دعوی تجاری قابل اجرای موقت است.

اشکالی که می شود کرد اینست که با وجود تأمین مدعی به که بعد از صدور حکم نیز ممکن است اجرای موقت دیگر بچه مقصود پیش بینی شده، درست است که در بعضی موازید با تأمین مدعی به منظور تأمین نمی شود مثلاً مادری تقاضا می کند که طفل شیر خواره او از شوهرش گرفته شده و باو تسلیم شود و با اجیری که مدت اجاره او بسر آمده است تقاضا می کند که مرخص گردد، با تأمین مدعی به یعنی سپردن بچه و یا اجیر بشخص ثالث فایده ای متصور نیست در اینگونه موارد البته اجرای موقت مفید است ولی در موارد دیگر که با توقیف مدعا به از تضییع و تفریط جلوگیری می گردد دیگر توسل با اجرای موقت معنائی ندارد بنا بر این خوب بود قانون گذار اجرای موقت را منحصر بمواردی می کرد که با تأمین مدعی به منظور حاصل نمی گردید - این اشکال وارد نیست زیرا اثر تأمین مدعی به غیر از اثر اجرای موقت است تا تأمین فقط مدعی به توقیف می شود و حال آنکه با اجرای موقت محکوم به بدست محکوم له داده می شود.

ماده ۲۶۶ مقرر می دارد « شخصی که تقاضای اجرای موقت می کند باید تأمین بدهد و تأمین که از او خواسته می شود بطوری است که در قانون تأمین مدعی به معین است در صورتیکه محکوم به وجه نقد باشد بعد از وصول در صندوق عدلیه توقیف می شود و محتاج بتأمین دیگری